



دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری  
گروه فلسفه و حکمت اسلامی

# بقا و جاودانگی از نظر ملاصدرا، جان لاک و جان هیک

استاد راهنما

دکتر علی حقی

استاد مشاور

دکتر علیرضا کهنسال

دانشجو

الهه حدیری کوچی

پاییز ۸۹

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقدیم:

بہ پدر و مادر م معلمان واقعی زندگی ام

و باشکر از اساتید راہنما و

مشاور

## چکیده

جاودانگی نفس و بقاء پس از مرگ آموزه‌ای دینی است و از عناصر اصلی نظام اعتقادی بسیاری از ادیان به حساب می‌آید لذا پرداختن به مسائل مربوط حائز اهمیت است. بنابراین، در این رساله سعی بر این بود که حداقل به بررسی آن از دید سه فیلسوف ملاصدرا، جان‌لاک و جان‌هیک (پرداخته شود. ملاصدرا فیلسوف مسلمان قائل به جاودانگی و معاد جسمانی همراه با بدن مثالی است. جان‌لاک، قائل به جاودانگی است منتهی از نظر او ملاک حافظه تعیین کننده است و جان‌هیک نیز قائل به آن است با این تفاوت که او هم ملاک بدنی و هم ملاک حافظه را در این امر دخیل می‌داند. با دقت نظر، این نتیجه بدست خواهد آمد که این سه دیدگاه دارای پاره‌ای مشترکات و اختلافات است. واژگان کلیدی: جاودانگی، بقاء، این همانی، معاد، ملاک بدن و ملاک حافظه

## فهرست مطالب

مقدمه	۱۰
۱- طرح مسأله و تبیین موضوع	۱۰
۲- پیشینه‌ی پژوهش	۱۰
۳- پرسش‌ها	۱۱
۴- فرضیه‌ها	۱۱
۵- روش بحث	۱۱
۶- ساختار پژوهش	۱۲
۷- محدودیت‌های پژوهش	۱۲
کلیات	۱۲
۱- معانی گوناگون جاودانگی	۱۳
الف - جاودانگی از طریق اعقاب و ذراری	۱۵
ب - جاودانگی از طریق ماندن در خاطرات	۱۶
ج - جاودانگی از طریق بقای اندیشه و حقیقت	۱۶
۲- تعاریف و کتابشناسی	۱۷
۳- سابقه تاریخی اعتقاد به جاودانگی	۲۰
انسان‌های ماقبل تاریخ	۲۰
تمدن بین‌النهرین	۲۰
مصر باستان	۲۱
یونان باستان	۲۱

۲۱	.....	ایران باستان
۲۲	.....	آفریقا
۲۲	.....	آمریکا
۲۲	.....	هند باستان
۲۳	.....	چین باستان
۲۳	.....	ژاپن
۲۳	.....	ادیان ابراهیمی
۲۳	.....	الف) دین یهود
۲۳	.....	ب) دین مسیحیت
۲۴	.....	ج) دین اسلام
۲۴	.....	۳- مختصری در باب روش و بیان ملاصدرا
۲۵	.....	۴- مختصری در باب روش و بیان جان لاک
۲۷	.....	۵- مختصری در باب روش و بیان جان هیک

### فصل اول (جان لاک)

۳۰	.....	۱- تصور ساده و مرکب
۳۴	.....	۲- کیفیات
۳۷	.....	۳- نقد بر نظریه‌ی جان لاک در کیفیات
۳۹	.....	۴- تصورات جوهر چطور به وجود می‌آید
۳۹	.....	۵- نظر جان لاک در جوهر
۴۱	.....	۶- جوهر روحانی
۴۲	.....	۷- جوهر جسمانی
۴۴	.....	۸- معنای روح به وضوح معنای جسم

- ۹- تعریف جان لاک از نفس ..... ۴۵
- ۱۰- دوگانه‌ی انگاری نفس - بدن ..... ۴۶
- ۱۱- ارتباط نفس با بدن ..... ۴۷
- ۱۲- معیارهای جاودانگی ..... ۴۸
- الف) این همانی شخصیت ..... ۴۹
- ب) ملاک حافظه ..... ۵۰
- ج) ملاک بدن ..... ۵۰
- د) ملاک نفس ..... ۵۰
- ۱۳- نظریه‌ی جان لاک در معیار جاودانگی ..... ۵۲
- ۱۴- ملاک هوویت در مقام ثبوت ..... ۵۳
- ۱۵- کاربرد نظر جان لاک در جاودانگی ..... ۵۵
- ۱۶- موافق جان لاک ..... ۵۹

### فصل دوم (جان هیک)

- ۱- آشفتگی معاصر ..... ۶۲
- ۲- نظر جان هیک در باب معاد (جاودانگی) ..... ۶۳
- ۳- حیات‌های متعدد ..... ۶۶
- ۴- چه چیزی تناسخ می‌یابد ..... ۶۷
- ۵- جاودانگی روح ..... ۷۱
- ۶- بازآفرینی انسان روان‌تنی ..... ۷۳
- ۷- فراروان شناختی سودمند است یا خیر ..... ۷۷
- ۸- دیدگاه برانگیختگی ..... ۷۹
- ۹- بیان بقا و معیار آن از منظر هیک (نظریه مشهور بدل) ..... ۸۰

- ۱۰- اشکالات وارد بر دیدگاه هیک و پاسخگویی وی به آنها ..... ۸۶
- الف) ترنس پنلهم ..... ۸۶
- ب) آلن اولدینگ ..... ۸۷
- ج) جی. جی کلارک ..... ۸۷
- ۱۱- نظریه اعاده‌ی معدوم ..... ۹۰

### فصل سوم (ملاصدرا)

- ۱- درآمد ..... ۹۴
- ۲- تعریف نفس از نظر ملاصدرا ..... ۹۴
- ۳- نکته پایانی در باب تعریف نفس ..... ۹۷
- ۴- اثبات وجود نفس ..... ۹۸
- ۵- تقسیم ماهیت به جوهر و عرض ..... ۹۹
- ۶- اثبات جوهریت نفس ..... ۱۰۰
- دلیل اثبات جوهریت نفس ..... ۱۰۱
- ۷- نفس انسانی جوهری است قائم به ذات خود نه قائم به محل ..... ۱۰۲
- ۸- تعریف مزاج از دیدگاه صدرا ..... ۱۰۳
- ۹- دلایل مغایرت نفس با مزاج ..... ۱۰۴
- دلیل اول ..... ۱۰۴
- دلیل دوم ..... ۱۰۴
- دلیل سوم ..... ۱۰۴
- دلیل چهارم ..... ۱۰۵
- ۱۰- اثبات تجرد نفس ..... ۱۰۶
- دلیل اول ..... ۱۰۶

۱۰۶	.....	دلیل دوم
۱۰۷	.....	دلیل سوم
۱۰۸	.....	دلیل چهارم
۱۰۹	.....	۱۱- مسأله اتحاد نفس و بدن
۱۱۰	.....	۱۲- کیفیت اتحاد نفس با بدن
۱۱۱	.....	۱۳- رابطه تلازمی نفس با بدن
۱۱۱	.....	۱۴- نظر صدرا درباره‌ی رابطه‌ی نفس با بدن
۱۱۳	.....	۱۵- کیفیت تعلق نفس به بدن
۱۱۵	.....	۱۶- مراد از بقا نزد فلاسفه اسلامی
۱۱۷	.....	۱۷- رابطه تجرد و بقا
۱۱۸	.....	۱۸- دلایل صدرالمتألهین بر بقای نفس
۱۱۸	.....	الف) نفس با فساد بدن فاسد نمی‌شود
۱۱۹	.....	ب) فساد نفس محال است
۱۲۲	.....	۱۹- نظر ملاصدرا در معاد جسمانی
۱۲۲	.....	اصل اول: اصالت وجود
۱۲۳	.....	اصل دوم: عینیت تشخص و وجود
۱۲۳	.....	اصل سوم: تشکیک وجود
۱۲۳	.....	اصل چهارم: حرکت جوهری
۱۲۴	.....	اصل پنجم: شیئیت شی به صورت است نه به ماده
۱۲۴	.....	اصل ششم: هویت انسان به نفس است نه بدن
۱۲۵	.....	اصل هفتم: تشخص به نفس است
۱۲۵	.....	اصل هشتم: تجرد خیال
۱۲۷	.....	۲۰- جمع‌بندی نهایی
۱۳۳	.....	فهرست منابع و مآخذ

## مقدمه

### طرح مسأله و تبیین موضوع

طرح مسأله: یکی از موضوعات بسیار مهم فلسفی که مورد توجه همه انسان‌هاست مسئله سرنوشت پس از مرگ است. در این رساله، موضوع بقا و جاودانگی پس از مرگ از نظر سه فیلسوف بزرگ، ملاصدرا در فلسفه اسلامی، جان‌لاک در فلسفه غرب و جان هیک در کلام جدید مورد بحث قرار گرفته و کیفیت بقا از نظر آنان تبیین شده است.

### پیشینه پژوهش

تاکنون تحقیقی با این عنوان انجام نشده است اما پایان‌نامه‌هایی با عناوین مشابه از جمله: حدوث، بقا، روح (یحیی‌هاتفی) حدوث و بقای نفس از نظر ابن‌سینا و ملاصدرا (مهدی رحیمی کیکانلو) ترجمه بخش‌هایی از کتاب فلسفه دین (راضیه قاسمی) فنا و بقا در عرفان اسلامی (آثار مولانا و عطار)، (شکوه فرخ‌پور) بررسی ادله تجرد و بقای نفس از دیدگاه ابن‌سینا و ملاصدرا (اکبرپور آزادی) نفس و جاودانگی از دیدگاه فیلسوفان نیمه اول قرن ۲۰ و مقایسه آن با علامه طباطبایی (فائزه سادات خردمند) تجرد و حدوث و قدم نفس از دیدگاه افلاطون و ملاصدرا (سکینه ملاولی) جاودانگی نفس از منظر ملاصدرا و اسپینوزا (نام نویسنده ذکر نشده است) و مقالاتی چون: بررسی جاودانگی انسان از نظر ملاصدرا (صابری، ملیحه ۱۳۸۱) صور جاودانگی (اکبری، رضا ۱۳۸۳) بررسی بقای نفس و معاد نزد سه فیلسوف مسلمان، ابن‌سینا، شیخ اشراق و ملاصدرا (عامری، وحیده ۱۳۸۴) نظریه‌های فلاسفه و متکلمان در کیفیت جاودانگی آدمیان (بیان، اسماعیل - دیوانی، امیر) انسان و میل به جاودانگی (مصباح یزدی، محمدتقی) هویت شخصی و نظریه‌های جاودانگی (دیوانی، امیر ۱۳۷۹) به انجام رسیده است.

## پرسش‌ها

- ۱- دلایل هر یک از سه فیلسوف در اثبات جاودانگی چیست؟
- ۲- تصویر هر یک از جاودانگی چیست؟
- ۳- پیش فرض‌های متافیزیکی هر یک از آنان در بحث جاودانگی چیست؟
- ۴- ویژگی‌های حیات و عوالم پس از مرگ چیست؟
- ۵- منبع معرفی هر فیلسوف در ارائه بحث جاودانگی چیست؟

## فرضیه‌ها

- ۱- از پیش فرض‌ها این است که هر سه، به انحاء گوناگون به جاودانگی معتقدند.
- ۲- هر سه تن به تمایز نفس و بدن معتقدند.
- ۳- از نظر هر سه تن، بقا و جاودانگی مربوط به نفس آنان می‌باشد.

## ضرورت پژوهش

- ۱- علاقه به جاودانگی با حیات بشر عجین شده است لذا کمتر کسی را می‌توان یافت که به این مسئله نیندیشد.
- ۲- جاودانگی می‌تواند مرتبط با سعادت و شقاوت بشر باشد.
- ۳- تبیین مسئله زندگی انسان پس از مرگ از منظری عمل‌گرایانه نیز ارزشمند است.
- ۴- جاودانگی نفس و بقای پس از مرگ آموزه‌ای دینی است و از اجزاء و عناصر اصلی نظام اعتقادی بسیاری از ادیان به حساب می‌آید.

## روش بحث

در این پژوهش سعی بر آن است که نظریه فیلسوفان بزرگ، ملاصدرا، جان لاک و جان هیک، درباره‌ی جاودانگی گردآوری شده و مقایسه‌ای بین آنها، صورت گیرد. دلیل گزینش این فیلسوفان این است که، هر یک دارای پاره‌ای وجه شباهت و اختلاف در باب این موضوع هستند. این تحقیق به روش کتابخانه‌ای و اسنادی و به شیوه‌ی (تحلیلی، توصیفی) انجام می‌شود و هم‌چنین برای دستیابی به منابع و مقالات جدید از رایانه و اینترنت کمک گرفته می‌شود.

## ساختار پژوهش

ساختار طرح بدین صورت است که ابتدا مقدمه و بخش‌های مربوط به آن و بعد در فصلی جدید با عنوان کلیات به معناشناسی و بیان معانی گوناگون جاودانگی و سابقه تاریخی اعتقاد به آن پرداخته می‌شود. و بقیه مطالب تحت سه فصل، که هر یک اختصاص به بیان و بررسی نظرات و خط‌مشی‌های هر فیلسوف برای رسیدن به جاودانگی دارد، بیان خواهد شد. به دلیل این‌که دیدگاه ملاصدرا تکمیل‌کننده‌ی نظرات دو فیلسوف دیگر است، بنابراین برعکس ترتیب عنوان رساله به صلاح دید اساتید محترم راهنما و مشاور، به عنوان آخرین فصل، بعد از فصل جان لاک و جان هیک می‌آید. و در نهایت یک جمع‌بندی کوتاه از نظر هر یک از فیلسوفان در باب جاودانگی، خواهیم داشت.

## محدودیت‌های پژوهش

از جمله محدودیت‌های این پژوهش کمبود کتاب و مطلب در خصوص نظریه جان هیک در باب این موضوع بود که باعث شد برای جلوگیری از ایجاد عدم هماهنگی و تطابق فصول، به ناچاراً مطالب فصل‌های مربوط به دو فیلسوف دیگر به خصوص ملاصدرا را نیز خلاصه‌تر و موجزتر بیان کنیم.

## کلیات

### معانی گوناگون جاودانگی

کلمه جاودانگی در زبان فارسی معادل کلمه «خلود» در عربی و «immortality» در زبان انگلیسی است. هر سه کلمه به معنای «بی‌مرگی» هستند. دقت در تاریخچه کلمه‌ی «immortality» در زبان انگلیسی تا حدی این معنا را برایمان روشن می‌کند. این کلمه برگرفته از کلمه لاتینی «immorta'litas» است که از پیشوند «im» به معنای «not» و مشتق از کلمه‌ی «mors» به معنای «death» تشکیل یافته است. ریشه‌ی این کلمه را باید در زبان سانسکریت یافت. در این جا کلمه‌ی «Ameretat» مشاهده می‌شود او یکی از امشاسپندان است. ماه (مرداد) به نام این فرشته اشعار دارد. کلمه‌ی مذکور متشکل از «a» به معنای «بی» و «meretat» به معنای «مرگ» است. اگر کمی عقب‌تر رفته به وداها نظری افکنیم، کلمه‌ی «amarta» را می‌بینیم که مرکب از «a» به معنای «بی» و «mrta» به معنای مرگ است. بنابراین کلمه‌ی «immortality» دارای ریشه هندواروپایی است.<sup>1</sup>

آنچه از این کلمه در معنای اصطلاحی آن استفاده می‌شود، استمرار جاویدان زندگی بشر پس از مرگ است. نظریاتی که در باب چنین حیاتی مطرح شده، آن‌چنان فراوان است که ارائه‌ی معنای اصطلاحی به گونه‌ای که جامع و مانع باشد بسیار مشکل و حتی نشدنی است. لذا هر تعریفی که از این اصطلاح ارائه شود تنها درصدی از نظریات را در برمی‌گیرد. به عنوان مثال اگر جاودانگی را به معنای استمرار ادراک انسان بدانیم، آن دسته از نظریاتی که معتقد به استمرار حیات انسان به نحو غیرشخص وار هستند - نظریات آیین‌های بودا و هندو - از تحت تعریف خارج خواهند شد هم‌چنین اگر جاودانگی را به استمرار روح انسان تعریف کنیم. آن دسته از نظریاتی که معتقد به وجود روح نیستند و در عین حال، جاودانگی را می‌پذیرند از تعریف خارج می‌شود. ما در این بحث آن را به استمرار حیات پس از مرگ تعریف می‌کنیم تا شمول آن بیش‌تر شود. اما هنوز بر این عقیده‌ایم که تعریف دقیق، جامع و مانع از این اصطلاح ممکن نیست.

<sup>1</sup> -Julen Ries, "Immortality" trans. By David M. weeks, in Encyclopedi a of Religion.vol.7,p.133.

توجه به این نکته لازم است که مفهوم جاودانگی با مفهوم زندگی پس از مرگ متفاوت است.<sup>۱</sup> زندگی پس از مرگ می‌تواند بلافاصله پس از مرگ صورت پذیرد و جاودانه یا محدود باشد، همچنین می‌تواند با فاصله‌ای کوتاه یا زیاد، پس از مرگ آغاز شود و جاودانه یا محدود باشد، حال آن‌که جاودانگی به معنای استمرار حیات انسان پس از مرگ برای همیشه است. بر این اساس، هرچند مفهوم «جاودانگی» در متون دینی، خصوصاً زردشتی، مسیحیت و اسلام مشاهده می‌شود، صبغهی کلامی اصطلاح اخیر بیش از صبغهی کلامی اصطلاح جاودانگی است.

در متون مختلف اصطلاحات مختلفی برای اشاره به زندگی پس از مرگ دیده می‌شود. اصطلاحاتی هم‌چون «یوم‌البعث»، «یوم‌النشور»، «یوم‌الحساب»، «یوم‌القیامه» و «یوم‌الحشر» در متون مقدس اسلام و اصطلاحاتی مثل «survival»، «eternity»، «afterlife»، «resurrection» در زبان انگلیسی یافت می‌شود.

وجود اصطلاحات متعدد و توجه به معنای هر یک ما را با مباحث معرفت‌شناسی، خصوصاً نظریات درون‌گروی<sup>۲</sup> و برون‌گروی<sup>۳</sup> و جنبه‌وار بودن ادراک<sup>۴</sup> و زبان‌شناسی، خصوصاً تئوری‌های معناداری<sup>۵</sup> و مسئله زبان خصوصی<sup>۶</sup> درگیر می‌سازد.

به نظر می‌رسد هر یک از این کلمات از وجهه و رویکردی خاص به مسئله زندگی بعد از مرگ اشاره می‌کنند. کلمات یوم‌البعث، یوم‌الحساب، یوم‌الحشر، یوم‌النشور و یوم‌القیامه همگی صبغهی کلامی دارند و نامی برای زندگی پس از مرگ از حیث برخاستن مردگان از قبر و پراکنده شدن آن‌ها در صحرای محشر و رسیدگی به کارهای آنان هستند. کلمه «resurrection» نیز واجد چنین

---

<sup>۱</sup> - زندگی پس از مرگ (life after death)، همان‌گونه که در متن آورده با مفهوم جاودانگی متفاوت است. به این تفاوت‌ها در کتاب‌ها و مقالات متعدد اشاره شده است از جمله نک:

Keith Augustin و "The case Against Immortality" و Skeptic Magazine, vol, 5, No.2 (19,7)

<sup>۲</sup> -internalism

<sup>۳</sup> -externalism

<sup>۴</sup> - (perspective realism) براساس این نظریه، در مواجهه‌ی فاعل شناسا با اشیای خارجی، جنبه‌ای از حقیقت شی برای فاعل شناسا نمایان می‌شود.

<sup>۵</sup> -Theories of meaning

<sup>۶</sup> -Private language

وضعیتی است. این کلمه مأخوذ از کلمه‌ی لاتین «resurgere» بوده و آن متشکل از «re» به معنای «again» و «surgere» است که کلمه‌ی اخیر خود متشکل از «sub» به معنای «up from below» و «regere» به معنای «rule» است.

کلمه‌ی «regere» که مأخوذ از کلمه‌ی لاتین «aeternitas» است به کلمه‌ی «immortality» شباهت دارد.

اما به جاودانگی از حیث ایجابی آن دلالت می‌کند کما این که کلمه‌ی «immortality» از حیث سلبی - سلب مرگ - به همین معنا دلالت دارد. دو کلمه‌ی «survival» و «afterlife» نیز به معنای زندگی پس از مرگ نزدیک‌ترند. با دقت در الفاظ به کار رفته در یک نظریه برای اشاره به مسئله جاودانگی، می‌توان منظرهای مختلف آن نظریه را نسبت به این مسئله دریافت و با کنار هم قرار دادن آن‌ها به فهم آن نظریه نائل شد.<sup>۱</sup>

قابل ذکر است از منظری دیگر جاودانگی معانی دیگری نیز دارد که در زیر به آن‌ها اشاره می‌کنیم:

### ۱- جاودانگی از طریق اعقاب و ذراری

فراوان کسانی بوده‌اند که قائل هستند به این که اگر من باقی می‌مانم به معنای این است که از نسل من فرزندان و از فرزندان من فرزندان و هكذا ... باقی می‌مانند و این خود نوعی از جاودانگی من است. این نوع ماندگاری، ماندگاری فرد من نیست بلکه در واقع شخص من از میان رفته است و از طریق من نوع انسانی به حیات خود ادامه می‌دهد. شاید بتوان به این نوع جاودانگی، جاودانگی از طریق آثار را ضمیمه کرد. تلک آثارنا تدل علینا - فانظروا بعدنا الی الآثار.

---

<sup>۱</sup> - اکبری، رضا، جاودانگی، صص ۱۵-۱۳.

## ۲- جاودانگی از طریق ماندن در خاطرات

این که نام و یاد انسان در ذهن دوستان بماند و دوستان پس از مرگ هم به یاد انسان باشند این هم در واقع نوعی ادامه زندگی در خاطرات دیگران است. به تعبیر دیگر این جاودانگی، جاودانگی از طریق نام نیک و شهرت و آوازه است. اگرچه این قسم را می توان به قسم سابق ملحق نمود.

## ۳- جاودانگی از طریق بقای اندیشه و حقیقت

فرض کنید من دانشمند گمنام باشم و می توانم مدخلیتی در اثبات یک نظریه جدید هیئت داشته باشم و یا این که کارگر رصدخانه ای باشم که در آن تحقیقات وسیعی از سوی دانشمندان صورت می گیرد که منجر به برافتادن یک نظریه در هیئت و نجوم و جایگزین شدن نظریه دیگری گردد، آن وقت من پیش خود خواهم گفت: تا وقتی این نظریه پابرجاست من هم در پابرجایی آن سهم هستم بالاخره من هم سهمی ولو بسیار ناچیز در ظهور این حقیقت داشته ام. حقیقتی نامکشوف بود و من در به ظهور رساندن آن سهمی داشته ام ولو به مقدار گردگیری کردن ابزار و آلات رصدخانه، پس تا این حقیقت پابرجاست، من هم پابرجا هستم.

این قسم هم بی شباهت به بقا و خلود از طریق آثار نیست اما در آثار و کتاب ها به نحو استقلالی آمده است.

این نکته را نباید فراموش کرد که هرچند مسئله جاودانگی با ادیان گره خورده است به گونه ای که جدا کردن آن ها از یکدیگر بسیار مشکل می شود بنابراین، به زعم این مطلب، یک غیرمعتقد به خداوند نیز می تواند براساس نظریات فیلسوفان، عرفا و پزشکان و ... به جاودانگی یا زندگی پس از مرگ معتقد باشد بدون آن که لازم آید به آموزه های دینی معتقد شود.

## تعاریف و کتابشناسی

وقتی سخن از خلود (جاودانگی) انسان است سخن از بقا (ماندگاری) انسان پس از مرگ نیز حتماً هست. چرا که بقا انسان پس از مرگ شرط لازم خلود انسان است ولو شرط کافی نیست. به عبارت دیگر اگر کسی قائل بود به این که انسان خالد است این شخص حتماً قائل است به این که انسان پس از مرگ بدن باقی است. اما لایعکس یعنی چنین نیست که هرکس به بقا انسان پس از مرگ بدن قائل باشد لزوماً به خلود انسان هم قائل باشد. هیچ محال عقلی نیست اگر کسی بگوید انسان پس از مرگ بدن باقی خواهد ماند و زائل و نابود نخواهد شد ولی پس از مرگ بدن یک هزارسال باقی خواهد ماند نه تا بی نهایت.

پس بین قول به خلود و قول به بقا نوعی عموم و خصوص وجود دارد. پس هر قائل به جاودانگی انسان می بایست قبل از جاودانگی انسان بقاء انسان قبل از مرگ را اثبات کرده باشد. به عنوان مقدمه واجب برای اثبات جاودانگی انسان.

پس بقا غیر از خلود است و این دو مفهوم جدای از یکدیگرند. امکان دارد کسی برای اثبات خلود انسان راهی را طی کند که در آن راه اثبات خلود انسان و بقاء او را یک جا شده باشد و در طی یک استدلال آمده باشد. به هر حال باید بدانیم منطقاً بقاء انسان شرط لازم خلود هست ولی شرط کافی نیست در آثار به زبان انگلیسی وقتی اشاره به خلود انسان می کنند از تعبیر «immortality» استفاده می کنند و اگر فقط اشاره به بقاء انسان داشته باشند از تعبیر «survival» استفاده می کنند.

مراد ما در بحث بقا و خلود انسان پس از مرگ هرگونه بقا و خلودی نیست بلکه یک گونه بقا و خلود خاص است. خلود و بقا به دو صورت کلی تقسیم می شود:

۱- بقا و خلود شخصی «personal immortality»

۲- بقا و خلود غیرشخصی «Impersonal immortality» مراد ما در این بحث فقط بقا و خلود

شخصی است.

## تعریف بقا و خلود شخصی

مراد از بقا و خلود شخصی زندگی آگاهانه است. پس بقا و خلود شخصی یعنی استمرار زندگی این جهانی ولی استمرار در جهان دیگر و در عین حال استمرار آگاهانه. و اگر این بقا بی‌نهایت ادامه بیابد از آن تعبیر به خلود می‌شود. برای بقا خلود شخصی ظاهراً چاره‌ای نیست که ما غیر از این بدن دنیویمان چیز دیگری باشیم. این که تعبیر به ظاهراً کردیم به این دلیل است که کسانی در این نکته شک کرده‌اند. به زبان ساده اگر من مشارالیه به لغت من و أنا، این من اگر در همین بدن که مرآی و منظر شماست باشد و چیز دیگری غیر از این بدن در هیچ ساحتی از وجود و هستی نباشد ظاهراً بقا و خلودی در کار نخواهد بود. اگر قائل به بقا و خلود شدیم در واقع قائل شده‌ایم به این که من این بدن نیست. من این - بدن کثیف - در مقابل لطیف - دنیوی - نیستم.

البته کسانی در این نکته شک کرده‌اند و گفته‌اند شاید بشود که ما قائل به بقا و خلود شخصی باشیم و در عین حال برای انسان جز بدن به چیزی دیگری قائل نباشیم که این حرف در بدو نظر عجیب به نظر می‌رسد ولی بسیاری از متکلمین که قائل به اعاده‌ی معدوم بوده‌اند همین رأی را دارند. در باب کسانی که بقا و خلود را قبول دارند چند دیدگاه متفاوت تصویر شده است که همه‌ی آنها یک وجه مشترک دارند و آن این که انسان را بدن او نمی‌دانند چرا که بدن زائل و فانی می‌شود و اگر بناست که ما بمانیم باید غیر از این بدن باشیم پس آن چیز که بناست ما با آن بمانیم و بقای او بقای ماست چیست؟

در این جا دو قول وجود دارد (در این جا مؤیدان این اقوال به گروه‌هایی تقسیم شده‌اند).

۱- قول اول: که کم طرفدارترین اقوال و به نظر بعضی از لحاظ منطقی قابل دفاع‌ترین آنهاست. قائل شدن به بدن دیگری غیر از دین بدن دنیوی است که از آن به بدن اثیری یا لطیف و یا بدن آسمانی و علوی تعبیر می‌شود. یعنی بعد از مرگ انسان و خاک شدن این بدنش یک بدن دیگری

لطیف مثل همین بدن دنیایی می ماند که ماندن انسان همان ماندن بدن لطیف و اثری است که شبح این بدن و لطیف تر از این بدن کثیف جسمانی است.

۲- قول دوم: این که ما غیر از این بدن، بدن دیگری نداریم بلکه چیز دیگری داریم که از آن تعبیر به روح می کنیم و بقای ما به بقاء آن نفس و روح است. پس تا به حال گفتیم که اگر ما بخواهیم باقی باشیم باید چیزی دیگری غیر از بدن داشته باشیم حال آن چیز بدن علوی باشد یا روح، و لکن قائلان به روح هم به سه دسته قابل تقسیم به صورت زیر هستند:

### بقا و خلود شخصی

۱- باقی به بقاء بدن مثالی:

الف) نظریه خلق مجدد (Reconstitution)

ب) نظریه بدن علوی (Astral Body)

۲- باقی به وجود روح:

الف) تناسخ (Reincarnation)

ب) تعلق روح به بدن از نو زنده شده (عود ارواح به ابدان) (Resurrection)

ج) نفس غیرمجسم یا غیرمتجسد (نفس بدون بدن)<sup>۱</sup> (Disembodied soul)

قائلان به تناسخ و قائلان به تعلق روح به بدن از نو زنده شده، در یک امر مشترکند و آن این که روح و نفس بدون تعلق به بدن نمی تواند به وجود خودش استمرار ببخشد. به تعبیر مسامحی باید روح حال در بدن باشد. تا روحی طول در بدن نداشته باشد و نوعی تجسم پیدا نکند نمی تواند به هستی خودش ادامه دهد اما اختلاف این دو در این است که بعد از قطع علاقه روح از بدن دنیوی به چه بدنی تعلق می گیرد. آیا به بدن دیگری تعلق می گیرد (تناسخ) و با به همین بدن تعلق

<sup>۱</sup>. رضازاده، محسن، مرگ و جاودانگی، صص ۱۵-۱۳.

می‌گیرد. اما زمانی که این بدن از نو با امر خدای متعال احیا شد. و اما قائل به قول نفس غیرمجسم می‌گوید اصلاً تجسم و تجسد برای روح مهم نیست روح بدون این‌که به بدنی هم تعلق داشته باشد هم‌چنان روح است.

## سابقه تاریخی اعتقاد به جاودانگی

### ۱- انسان‌های ماقبل تاریخ

در میان انسان‌های اولیه، نوعی اعتقاد به زندگی پس از مرگ به چشم می‌خورد. در قبرهای بدست آمده از انسان نئاندرتال، مواد غذایی و ابزارآلات جنگی دفن شده در کنار مرده مشاهده شده است. در نزد انسان اورینیاکی<sup>۱</sup>، انسان سولوتره‌ای<sup>۲</sup> و انسان ماگدالنی<sup>۳</sup>، که هر سه مربوط به انسان کرومانیون<sup>۴</sup> هستند نیز چنین اعتقاید مشهود است.

### ۲- تمدن بین‌النهرین

با نگاهی هرچند اندک به الواح بدست آمده از تمدن بین‌النهرین اعتقاد به زندگی پس از مرگ خودنمایی می‌کند، اما در عین حال، دیدگاهی منفی از آن را پیش چشمان ما قرار می‌دهد. مردمان این تمدن از زندگی پس از مرگ راضی نبودند چون می‌پنداشتند هر انسانی پس از مرگ به دوزخی در زیرزمین با «آرالو» فرو می‌رود که مسئول آن الهه‌ای با نام «ارشکیگال»<sup>۵</sup> است.<sup>۶</sup>

<sup>۱</sup> انسانی که در فاصله‌ی ۲۵ هزار تا ۲۰ هزار سال پیش زندگی می‌کرده و چون در اورینیاک فرانسه پیدا شده، به این نام خوانده شده است

<sup>۲</sup> انسانی که در فاصله ۲۰ هزار تا ۱۶ هزار سال پیش زندگی می‌کرده و در منطقه سولوتره فرانسه کشف شده است

<sup>۳</sup> انسانی که در فاصله ۱۶ هزار تا ۱۰ هزار سال پیش زندگی می‌کرده و در منطقه مادلن فرانسه کشف شده است

<sup>۴</sup> cro-mognon

<sup>۵</sup> Ereshkigal

<sup>۶</sup> Divies.steven I,soul,Ancient near Eastern concept,p 431